**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه170 – 08/ 11/ 1397 دوران امر بین تعیین و تخییر /قاعده احتیاط**

خلاصه بحث :

بحث در دوران امر بین تعیین و تخییر بود. بیان شده: انحلال علم اجمالی یا عدم انحلال، مبتنی بر مبانی موجود در حقیقت تخییر شرعی است که به این تناسب، سه مبنا از این مبانی نقل شد. در این جلسه، مبنای چهارم نقل شده و سپس مطابق بحث شهید صدر; در اوامر، تمام مبانی موجود در حقیقت تخییر شرعی مورد اشاره واقع می­شود.

**مبنای چهارم: وجوب سدّ بعض مراتب عدم**

چهارمین مبنا در تحلیل حقیقت تخییر شرعی مبنای مرحوم آقا ضیاء است. ایشان بازگشت واجب تخییری را به وجوبات عدیده به تعداد عدل­ها تصویر کرده و تمام این عدل­ها را مانند مبنای اول مشروط می­داند. تفاوت مبنای ایشان با مبنای اول این است که در مبنای اول، تضیّق در ناحیه وجوب بوده و وجوب به ترک دیگری مشروط بود اما مطابق این مبنا، تضیّق در ناحیه متعلق وجوب است به این معنا که سدّ باب عدم مقارن با عدم عدل دیگر باید سدّ شود. شهید صدر; این گونه از مرحوم آقا ضیاء نقل کرده است: **المبنی الرابع-** ما **اختاره المحقق العراقی (قده) من إرجاع الوجوب التخییری إلی عدة وجوبات بعدد البدائل مع فرض ضیق فی جانب الوجوب کما هو علی المبنی الأول و لکن لا بنحو التعلیق و الاشتراط فی نفس الوجوب بل فی المتعلق بان یکون الواجب بعض مراتب وجود المتعلق أی سد بعض أبواب عدمه و هی أبواب عدمه المقارنة مع عدم العدل الآخر.**[[1]](#footnote-1)

شهید صدر; نتیجه این مبنا را مطابق مبنای اول دانسته وبیان می­کند: در شک در وجوب تعیین و تخییری، شک داریم آیا باید باب عدم عتق را مطلقا سدّ کنیم یا باب عدم عتق باید در خصوص حال عدم اطعام، سدّ شود. پس این شک بازگشت به شک در قید زائد است و قید زائد مجرای برائت خواهد بود.

به نظر می­رسد اساسا این مبنا با مبنای اول هیچ تفاوتی ندارد هر چند مرحوم آقا ضیاء مبنای جدیدی تصوّر کرده است. زیرا سدّ باب عدم به معنای وجود بخشیدن بوده و چیزی غیر از آن نیست. برای روشن شدن این مطلب، تبیین بیشتر مبنای اول لازم است.

شرط گاه شرط وجوب بوده و گاه شرط واجب است. مثلا می­توان تطهّر را شرط وجوب صلاه تصویر کرده و می­توان شرط واجب تصویر کرد.

 شرط وجوب بودن به این معنا است که تطهّر مفروض الوجود گرفته شده و با فرض وجود آن در عالم خارج، امر به صلاه شده است. در نتیجه در صورتی که تطهّر در عالم خارج وجودی ندارد، تحریکی نیز از ناحیه شارع به صلاه موجود نیست. نتیجه دیگر شرط وجوب بودن، عدم تعلق تحریک به تطهّر است زیرا تطهر مفروض الوجود اخذ شده و تحریک به آن معنا ندارد. تحریک تنها به امر معدوم تعلق گرفته و ایجاد آن طلب می­شود حال با فرض وجود شیء، امر به ایجاد آن خلف فرض خواهد بود.

شرط واجب بودن تطهّر بدین معنا است که شارع وجود تطهّر در عالم خارج را فرض نگرفته و ایجاد نماز خاص را طلب کرده است. پس باید برای ایجاد نماز خاص، علاوه بر ایجاد ذات مقیّد و اصل نماز، تطهر که شرط و قید آن است نیز ایجاد شود. پس شارع در شرط واجب، هم به ذات مقیّد و هم به قید تحریک دارد.

همان­گونه که روشن است: امر دائر مدار نفی و اثبات بوده و شیء سومی قابل تصویر نیست. به این معنا که یا قید مفروض الوجود اخذ شده و یا مفروض الوجود اخذ نشده است. اگر قید مفروض الوجود اخذ شده باشد، وجوب مضیّق شده و تحریک به ناحیه قید وجود ندارد و اگر قید مفروض الوجود اخذ نشده باشد، وجوب مطلق بوده و تحریک به ذات مقیّد، قید را نیز در بر می­گیرد.

مرحوم آقا ضیاء تعبیر کرده در واجب تخییری سدّ باب عدم مقارن با عدم عدل دیگر لازم است. سدّ باب عدم به همان معنای ایجاد متعلّق بوده و تنها در عبارت، پیچیدگی ایجاد شده و به جای ایجاد، اعدام العدم گفته شده است. سدّ باب عدم مقارن با عدم عدل دیگر، از دو حال خارج نیست یا عدم عدل آخر مفروض الوجود اخذ شده یا مفروض الوجود اخذ نشده است. اگر مفروض الوجود باشد، وجوب مضیّق بوده و تحریک موجود در ناحیه مقیّد به قید تعلق نمی­گیرد و اگر عدم عدل دیگر، مفروض الوجود نباشد، وجوب مطلق بوده و تحریک موجود در ناحیه مقیّد به قید (عدم عدل دیگر) نیز سرایت دارد. به این معنا که علاوه بر آن که باید باب عدم عتق را سدّ کرد، باید مانع ایجاد عدل دیگر (صوم) شد. از بین این دو احتمال، نمی توان عدم عدل دیگر را مفروض الوجود ندانست زیرا لازمه آن، وجوب تعیینی عتق خواهد بود. پس قهرا عدل عدل دیگر، مفروض الوجود بوده و این همان معنای واجب مشروط است.

با این بیان روشن شد: این کلام مرحوم آقا ضیاء که فرمود: تضیّق در ناحیه وجوب نبوده و در ناحیه متعلّق است، صحیح نخواهد بود. زیرا معنای تضیّق در ناحیه متعلّق، شرط واجب بودن عدم عدل دیگر و مطلق بودن وجوب عتق است. در نتیجه باید عتق را ایجاد کرده و مانع ایجاد عدل دیگر (صوم) شود و همینطور باید صوم را ایجاد کرده و مانع ایجاد عتق شود که این به معنای واجب تعیینی بودن عتق و واجب تعیینی بودن صوم است و مستلزم تعارض دو دلیل و خلف فرض تخییری بودن می­باشد. در نتیجه، تصویر صحیح از این مبنا، رجوع تضیّق به وجوب است و با این فرض، مبنای چهارم با مبنای اول وحدت خواهد داشت.

**مبانی پنج گانه موجود در حقیقت واجب تخییری**

شهید صدر; در بحث اوامر وذیل عنوان کیفیات تعلق الامر، درباره مباحثی مانند تعلق امر به طبیعت یا افراد، حقیقت واجب تخییری، حقیقت واجب کفایی، واجب موسّع و مضیّق و مانند این موارد، بحث کرده است. ایشان پنج مبنا را در حقیقت واجب تخییری نقل می­کند که با مبنای منقول در بحث تعیین و تخییر تفاوت دارد. سه مبنای از مبانی نقل شده در بحث اوامر، مانند بحث تعیین و تخییر بوده و دو مبنای دیگر نیز در آنجا نقل کرده است. در ادامه تنها به صورت اشاره این مبانی نقل می­شود.

**مبنای اول: ایجاب فرد مختار مکلف**

**النظریة الأولی- تفسیر الواجب‏ التخییری‏ بأنه عبارة عن إیجاب الفرد الّذی یختاره المکلف من البدائل فما سوف یختاره المکلف خارجا واقعا یکون هو الواجب علی المکلف تعیینا دون غیره، و بذلک یرجع الواجب التخییری إلی الواجب التعیینی.**[[2]](#footnote-2)

در این نظریه، واجب در طول اختیار مکلف قرار داده شده به این معنا که بعد از اختیار مکلّف، واجب می شود. این مبنای منبای ضعیفی است هر چند مرحوم صدر در آن بحث، اشکالاتی را از مرحوم خویی نقل کرده و در صدد پاسخ دادن به آنها بر آمده است. شهید صدر; این مبنا را در بحث تعیین و تخییر نقل نکرده است. علت ضعف این نظریه این است که غرض از ایجاب تحریک بوده و پیش از ظرف تحقق عمل، تحریک وجود دارد و ظرف تحقق عمل، ظرف سقوط تکلیف است نه ظرف ثبوت تکلیف. به همین دلیل، ظرف تحقق عمل

نمی­تواند تعیین کننده متعلق ایجاب باشد. در واجب تخییری، غرض شارع ایجاد یکی از دو عدل به نحو مردّد است که با ایجاد یکی از دو عدل و با خارجیت عمل، واجب در آن تعیّن می­یابد نه آنکه شارع به شیء معین مختار مکلف تحریک کرده باشد.

**مبنای دوم: وجوب مشروط به علت عدم امکان استیفای هر دو ملاک**

**النظریة الثانیة- ما ذکره صاحب الکفایة (قده) من أنه یمکن أن یفترض الواجب التخییری عبارة عن وجوبین تعیینیین علی العدلیین کل منهما مشروط بعدم الإتیان بالآخر و ذلک باعتبار التضاد فی الملاک التعینی فی کل منهما و هو یقتضی الأمر بکل منهما مشروطا. بعدم الآخر**[[3]](#footnote-3)

مطابق مبنای مرحوم آخوند، وجوب هر یک از دو عدل مشروط به ترک عدل دیگر است به این معنا که با اتیان یک عدل، دیگر امکان استیفای ملاک عدل دوم وجود ندارد نه آنکه عدل دوم، ملاک نداشته باشد. مرحوم آخوند این را به عنوان احتمال برای واجب تخییری بیان کرده و واجب تخییری را به دو قسم تقسم کرده: وجوب جامع، وجوب مشروط به علت عدم امکان استیفای دو ملاک در آن.

**مبنای سوم: وجوب هر دو عدل با ترخیص در ترک یکی از آنها**

**النظریة الثالثة- ما أفاده المحقق الأصفهانی (قده) من ان الوجوب التخییری‏ عبارة عن‏ وجوب‏ کل من العدلین و البدلین لوجود الملاک فیهما معا غیر أن تحصیل ملاکهما معا یعارض مصلحة التسهیل و ملاکه علی المکلف و لذلک یرخص المولی فی ترک أحدهما علی سبیل البدل، و لذلک فلو ترکهما معا کان معاقبا بعقاب واحد لأنه لم یکن مرخصا فی ترک الآخر، و إن فعل أحدهما أو کلاهما کان ممتثلا للواجب لا محالة. و فرق هذه النظریة عن سابقتها انه یستغنی عن افتراض التضاد بین الملاکین فی العدلین‏‏**[[4]](#footnote-4)

مطابق این نظریه، هر دو عدل ملاک الزامی دارند اما چون الزام هر دو با مصلحت تسهیل منافات دارد، شارع به ترک یکی از این دو عدل علی سبیل البدل ترخیص داده است. تفاوت این نظریه با نظریه مرحوم آخوند این است که مرحوم آخوند، استیفای هر دو ملاک را ممکن نمی­دانست اما مرحوم اصفهانی استیفای هر دو ملاک را ممکن می­داند اما مصلحت تسهیل مقتضی عدم وجوب استیفای هر دو ملاک است. مطابق این مبنا علت عدم امر شارع به استیفای هر دو ملاک، وجود مفسده در الزام است و نفس مرخّص بودن عبد مصلحت دارد اما مطابق مبنای مرحوم آخوند، نسبت به متعلق مصلحت قابل استیفا نیست. هر چند این دو مبنا با هم تفاوت دارند اما تفاوت بین این دو تفاوت جوهری نبوده و به همین دلیل، شهید صدر; در بحث تعیین و تخییر این دو مبنا را در ذیل یک مبنا نقل کرده است.

**مبنای چهارم: ایجاب فرد مردّد**

**النظریة الرابعة- ان یقال بأن الواجب التخییری معناه إیجاب الفرد المردد بین العدلین أو البدائل بخلاف الواجب التعیینی الّذی هو إیجاب الفرد المعین.**[[5]](#footnote-5)مطابق این مبنا، فرد مردّد واجب شده است.

**مبنای پنجم: ایجاب جامع**

**النظریة الخامسة- أن یکون الواجب التخییری بمعنی إیجاب الجامع بین العدلین أو البدائل، إما الجامع الحقیقی بناء علی قانون ان الواحد حتی النوعیّ لا یصدر إلا من واحد و تطبیقه علی ملاک کل من العدلین و الکشف عن ان المؤثر و المطلوب فی کل منهما انما هو الجامع الذاتی بینهما- کما أفاده صاحب الکفایة- و بذلک ادعی ضرورة وجود الجامع الحقیقی بین العدلین.**

**و إما الجامع الانتزاعی أی عنوان أحدهما الّذی یصدق حتی علی ما لا جامع ذاتی بینهما بل یکون من قبیل النقیضین کما فی التخییر بین القصر و التمام الّذی یرجع روحا إلی التخییر بین الإتیان بالرکعتین و عدمهما. و بناء علی کلا هذین التقدیرین یرجع التخییر الشرعی إلی العقلی أی إلی إیجاب الجامع.**[[6]](#footnote-6)

مطابق این مبنا، در واجب تخییری جامع بین عدل ها واجب شده یا جامع حقیقی یا جامع انتزاعی. به نظر می­رسد این مبنا با مبنای ایجاب فرد مردّد وحدت داشته باشد. زیرا مراد از جامع به معنای چیزی است که در هر دو طرف وجود داشته باشد. حال اگر مراد از جامع استغراق باشد، باید هر دو عدل را انجام داد و این خلف فرض است. پس مراد از ایجاب جامع، ایجاب صرف الوجود است که صرف الوجود جامع با فرد مردّد وحدت دارد. همان­گونه که در جلسه گذشته تبیین شد، فرد مردّد به دو نحو تصویر دارد. یا در عالم ذهن تردید دارد و اشاره‌ی مقوّم علم، به نحو اشاره تردیدیه است که این نوع تردید در علم اجمالی وجود دارد یا در عالم ذهن تردید ندارد و متعلق علم تعیّن دارد اما بین دو فرد، اختیار وجود دارد که این نوع فرد مردّد در واجب تخییری است. با این تبیین روشن شد: ایجاب فرد مردّد به همان معنای ایجاب صرف الوجود جامع است به این معنا که تحقق هر یک از دو فرد به شرط عدم تحقق فرد دیگر پیش از آن، لازم است.

**مبنای ششم: وجوب مشروط به علت وحدت ملاک**

مبنای ششمی که در وجوب تخییری وجود دارد و شهید صدر; در بحث اوامر به آن اشاره نکرده، وجوب مشروط هر یک از عدل­ها است. به این معنا که وجوب عدل اول مشروط به ترک عدل دوم و وجوب عدل دوم مشروط به ترک عدل اول است. تفاوت این مبنا با مبنای دوم این است که در مبنای دوم، ملاک مضیّق نبوده و تنها استیفای ملاک هر دو ممکن نیست به همین دلیل، وجوب مشروط است اما مطابق این مبنا، ملاک از ابتدا مضیّق بوده و واحد است و همین موجب مشروط شدن دو وجوب است.

شهید صدر; در بحث اوامر نظریه مرحوم آقا ضیاء و وجوب مشروط به علت وحدت ملاک را نقل نکرده و در بحث تعیین و تخییر، از بین این پنج نظریه، تنها دو نظریه را نقل کرده است: وجوب مشروط به علت عدم امکان استیفای ملاک و وجوب جامع.

**بازگشت تمام مبانی به مبنای واحد**

به نظر می­رسد تمام این مبانی تنها تحلیل نحوه اعتبار شارع و لسان اعتبار اوست که می­تواند به بیان­های مختلفی شارع واجب تخییری را جعل کرده و صور مختلفی در آن فرض دارد. اما تحریک شارع در واجب تخییری تنها به یک نحو است. پس این مبانی هر چند در لسان بیان واجب تخییری تفاوت دارند اما در جوهر تکلیف که تحریک شرعی است، به یک شیء بازگشت دارند و نهایت تفصیل موجود در مسأله از نظر ثبوتی، تفصیل مرحوم آخوند است که یا ملاک واحد است و یا ملاک متعدد بوده و امکان استیفای هر دو ملاک وجود ندارد.

سید حائری در حاشیه مباحث الاصول در بحث واجب تخییری همین نکته را اشاره کرده و بیان می­کند: تمام این مبانی به یک مبنا بازگشت دارند. یکی از وجوه تفاوت بین مبانی که به عنوان اشکال به برخی از مبانی بیان شده: تعدد عقاب مطابق برخی از این مبانی است که باید اثبات کرد مطابق تمام مبانی عقاب واحد است تا بتوان گفت: این مبانی به یک مبنا بازگشت دارند.

در جلسه آینده کلام مرحوم آخوند و سید حائری تبیین خواهد شد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

1. بحوث في علم الأصول، ج‏5، ص: 357 [↑](#footnote-ref-1)
2. بحوث في علم الأصول، ج‏2، ص: 407 [↑](#footnote-ref-2)
3. بحوث في علم الأصول، ج‏2، ص: 409 [↑](#footnote-ref-3)
4. بحوث في علم الأصول، ج‏2، ص: 412 [↑](#footnote-ref-4)
5. بحوث في علم الأصول، ج‏2، ص: 415 [↑](#footnote-ref-5)
6. بحوث في علم الأصول، ج‏2، ص: 416 [↑](#footnote-ref-6)